



ادگارد وارز: الگوی جوانی من

مجله استریو ریویو¹، ماه جون ۱۹۷۱. صفحه های ۶۲-۶۱

نوشته: فرانک زاپا

مترجم: ساناز رفیعی

از من در خواست شده تا درباره ادگارد وارز² بنویسم. من به هیچ وجه صلاحیت این کار را ندارم. حتی نمی‌توانم نامش را درست تلفظ کنم. تنها دلیلی که قبول کردم این بود که بسیار زیاد عاشق موسیقی او هستم، و اگر این احتمال باشد که این مقاله بتواند افراد بیشتری را تحت تاثیر قرار دهد تا کارهای او را گوش سپارند، ارزش این نوشتن را داشته است.

حدوداً 13 ساله بودم وقتی مقاله ای را در مجله‌ی لوک³ درباره‌ی مغازه‌ی ضبط سم گودی⁴ در نیویورک خواندم. خیلی جزئیات را به خاطر نمی‌آورم، اما یادم هست که توانایی فروش رکورد های استثنایی مغازه را ستایش کرده بود. در یک نمونه از فروشندگی فوق العاده او شرح داده بود که چطور با روش‌های عجیب و غریبی توانسته بود آلبومی به نام "یونیزه کردن" (اسم واقعی آلبوم "کارهای کامل ادگارد وارز، نسخه اول") را بفروشد. در آن مقاله این رکورد را به عنوان چندین درام نوازی عجیب و غریب و دیگر صداهای ناخوشایند دیگر توصیف کرده بود. من به سرعت به مغازه‌ی رکورد فروشی محله مان رفتم و درخواست کردم که آن آلبوم را بخرم. هیچکس حتی اسمش را نشنیده بود. به فروشنده‌ی مغازه توضیح دادم آلبوم چگونه است. او رویش را برگرداند، به سمت دیگری رفت و با لحنی جدی زمزمه کرد "به هر حال همچنین آلبومی را برای فروش نمی‌گذاشتم... هیچکس در سن دیگو همچنین آلبومی را نمی‌خرد."

من تسلیم نشدم. آنقدر مشتاق بودم که آن آلبوم را به دست بیاورم که باورم نمی‌شود. در آن زمان یک طرفدار متعصب ریتم و بلوز بودم. هر مقدار پولی که می‌توانستم را پس انداز می‌کردم (گاه به اندازه‌ی \$2 در هفته) تا هر پنج شنبه و جمعه بتوانم در میان توده‌ی انبوه رکوردهای قدیمی در مغازه‌ی موزیک دست دوم فروشی دامپ (یا هر چیزی که صدایش می‌کنند) در هتل مریلند⁵ یا گوشه‌های خاک خورده‌ی مغازه‌های کوچک رکورد فروشی جستجو کنم. جاهایی که رکوردهای کیفیت پایینی را نگه می‌داشتند. رکوردهایی که هیچ کس مایل به خریدشان نبود.

¹ Stereo review
² Edgard Varèse

³ Look
⁴ Sam Goody
⁵ Maryland



یک روز از جلوی مغازه های اسپیکر فروشی در لامسا⁶ عبور می کردم. یک تابلوی کوچک پشت ویتترین بود که فروشی از سال های 45 را اعلام می کرد. بعد از گشتن بین قفسه ی آهنگ های تکی و پیدا کردن تعدادی از رکوردهای جو هاستون⁷، به سمت صندوق رفتم. در بین راه نیم نگاهی به قفسه ی آلبوم ها انداختم. در جلوی قفسه در حالی که کمی به سمت گوشه ها خم شده بود. یک آلبوم با روی جلد سیاه و سفید عجیب و غریب دیدم. روی جلد عکس یک مرد با موهای مجعد خاکستری بود. شبیه یک دانشمند دیوانه. فکر کردم که خیلی فوق العاده است که بالاخره یک نفر آهنگی درباره ی یک دانشمند دیوانه ساخته. آن را برداشتم و تقریباً خودم را خیس کردم (این حقیقت دارد خانم ها و آقایان)... خودش! EMS 401، جلد یک - تمام کارهای ادگارد وارز... انتگرال ها، چگالی 21/5، یونیزه کردن و اوکتاندر⁸،... رنه له روی⁹، آنسامبل باد N.Y، ارکستر پرکاشن جولیارد¹⁰، با رهبری فردریک وایدمن¹¹ ... توضیحات آلبوم نوشته سیدنی فینکلشتاین¹². واووو!

به سمت قفسه آهنگ های تکی دویدم و رکوردهای جو هاستون را سر جایش گذاشتم. جیب هایم را گشتم تا بینم چقدر پول دارم (حدود \$3/8). می دانستم که باید پول زیادی داشته باشم تا یک آلبوم بخرم. فقط افراد مسن، پول کافی برای خرید آلبوم ها را داشتند. من هیچ گاه یک آلبوم نخریده بودم. به سمت صندوقدار رفتم و پرسیدم قیمت EMS 401 چقدره. "اون خاکستریه در قفسه؟ \$5.95.

من بیشتر از یک سال به دنبال آن آلبوم بودم و حالا ... فاجعه. به صندوق دار گفتم که فقط \$3.8 دارم. او گردنش را خاراند. و گفت: "ما از آن رکورد استفاده می کنیم تا قدرت سیستم های صوتی مان را نشان بدهیم، اما هیچ کس رکوردی را که استفاده شده، خریداری نمی کند ... اگر انقدر طالبشی، می تونی با \$3.8 بخریش."

نمی توانستم بفهمم که منظورش از نشان دادن قدرت اسپیکر های های فای با آن رکورد چی بود؟ من هیچ وقت یک اسپیکر های - فای نداشتم. فقط می دانستم که افراد مسن آنها را می خردند. من یک لو - فای Genuine داشتم ... یک جعبه ی کوچک بود با حدود 4 اینچ عمق. در هر گوشه اش پاهای آهنی کار کرده داشت (یک جورایی مثل بشقاب ساز پُرس) که آن را بالاتر از میز نگه می داشت، چون اسپیکرها پایینش بودند. مادرم آن را کنار میز اتو نگه می داشت. عادت داشت به یک نسخه از آهنگهای سال 78 گروه کفاش کوچک¹³ گوش بدهد. من آن صفحه را از دستگاه درآوردم و با دقت درجه سرعت را به 331/3 تغییر دادم (هیچ وقت تا آن زمان روی آن درجه نبود) صدا را کاملاً زیاد کردم و سوزن اوسمیوم¹⁴ را روی آهنگ یونیزه کردن گذاشتم. من مادر خوب

⁶ La Mesa

⁷ Joe Houston

⁸ Octandre

⁹ Rene Le Roy

¹⁰ Juiliard

¹¹ Frederic Waidman

¹² Sidney Finkelstein

¹³ The Little Shoemaker

¹⁴ osmium



کاتولیکی دارم که رولر دربی¹⁵ را دوست دارد. حتی تا امروز، ادگارد وارز او را راضی نکرد. او گوش کردن به آن رکورد را برای من در اتاق حال ممنوع کرد.

برای گوش دادن به آن آلبوم، باید در اتاقم می‌ماندم. هر شب آنجا می‌نشستم و دو یا سه بار آن را پخش می‌کردم و چند خط کوتاه شرح آلبوم را دوباره و دوباره می‌خواندم. اصلاً آنها را نمی‌فهمیدم. نمی‌دانستم چه تیمبری¹⁶ بود. هیچ گاه تا آن زمان موسیقی پلی فنی¹⁷ را نشنیده بودم. فقط آن موسیقی را دوست داشتم چون به نظرم صدای خوبی می‌داد. هر کسی که می‌آمد را مجبور می‌کردم به آن موسیقی گوش بدهد. در جایی شنیده بودم که در ایستگاه‌های رادیویی با گچ روی صفحه‌ها علامت می‌گذاشتند تا جای مشخصی از آن را پیدا کنند، بنابراین همین کار را با EMS 401 انجام دادم ...

تمام قسمت‌های جذاب را علامت زدم تا دوستانم در بخش‌های سکوت حوصله‌شان سر نرود. به کتابخانه رفتم و تلاش کردم تا کتابی درباره‌ی آقای وارز پیدا کنم. هیچ کتابی نبود. کتابدار به من گفت احتمالاً آهنگساز برجسته‌ای نیست. پیشنهاد کرد در قسمت کتابهای بخش جدید یا آهنگسازان غیر محبوب بگردم. کتابی را پیدا کردم که شرح کوتاهی در آن بود. با یک عکس از آقای وارز وقتی که مرد جوانی بود که خیلی جدی به دوربین نگاه می‌کرد و می‌گفت همان قدری که انگور می‌کارد و خوشحال است به همان میزان از آهنگساز بودن خوشحال است.

در روز تولد پانزده سالگی ام مادرم گفت \$5 به من می‌دهد. به او گفتم ترجیح می‌دهم یک تماس تلفنی راه دور بگیرم. تصور می‌کردم آقای وارز در نیویورک زندگی می‌کند به این خاطر که رکورد در نیویورک ضبط شده بود (و چون او خیلی عجیب و غریب بود، حتماً در دهکده‌ی گرین ویچ زندگی می‌کرد). اطلاعات نیویورک را گرفتم، و او در دفترچه تلفن بود.

همسرش تلفن را جواب داد. خیلی خانم خوبی بود و به من گفت که وارز در اروپا است و چند هفته‌ی دیگر دوباره تماس بگیرم. من هم همین کار را انجام دادم. یادم نمی‌آید که دقیقاً به او چه گفتم، ولی یک چیزی به این صورت گفتم: من واقعا به عمق موسیقی شما می‌روم. او به من گفت روی قطعه جدیدی کار می‌کند به اسم بیابان. کاملاً به هیجان آمده بودم. چون در لنکستر کالیفرنیا زندگی می‌کردم، وقتی شما 15 سالتان است و در بیابانهای مواجوه زندگی می‌کنید و می‌فهمید که بزرگترین آهنگساز جهان یک جایی در یک لابراتوار مرموز در دهکده‌ی گرین ویچ، بر روی آهنگی درباره "شهر زادگاه" شما کار می‌کند، کلی ذوق زده می‌شوید. تراژدی بزرگی بود که هیچ کس در پالم‌دیل¹⁸ یا رزامندا¹⁹ اهمیتی به گوش کردن به موسیقی او نمی‌داد. هنوز فکر می‌کنم بیابان، درباره‌ی لنکستر است، حتی اگر توضیحات روی کلمبیا ال پی بگوید بیشتر یک چیز فلسفی است. تمام دوره‌ی دبیرستان به دنبال اطلاعاتی درباره وارز و موسیقی اش بودم. یکی از هیجان‌انگیزترین کشفیاتم در کتابخانه‌ی مدرسه لنکستر بود. یک کتاب ارکستراسیون پیدا کردم که تمرین‌های نت نویسی آهنگسازی در آخرش داشت و شامل بخشی از قطعه افراندز²⁰ با کلی نت هارپ بود. (و می‌دانید که چقدر نت‌های هارپ گورووی²¹ هستند). به خاطر دارم که هفته‌ها با آن کتاب ور می‌رفتم.

¹⁵ Roller Derby

¹⁶ Timbre

¹⁸ Palmdale

¹⁹ Rosamond

²⁰ Offrandes

²¹ groovy



وقتی هجده سالم بود فرصتی پیدا کردم تا به سواحل شرقی بروم تا خاله مری ام را در بالتیمور ببینم. به مدت 4 سال در حال آهنگسازی بودم اما هیچ کدام از آنها نواخته نشده بود. خاله مری قرار بود من را با یکی از دوستانش آشنا کند (یک آقای محترم ایتالیایی) که آنجا با سمفونی در ارتباط بود. در حال برنامه ریزی بودم تا به دهکده‌ی مرموز گرین ویچ سفری کنم. در طی گفتگوی تلفنی روز تولدم، آقای وارز با حالت خودمانی ذکر کرد که اگر در آن حوالی بودم می توانیم با هم ملاقات کنیم. وقتی به بالتیمور رسیدم نامه‌ای به او نوشتم تا به او اطلاع بدهم که در آن حوالی هستم. منتظر شدم. خاله ام مرا به مرد سمفونی معرفی کرد. او گفت: "این فرانکی است. او موزیک ارکستر می نویسد". آن آقا گفت "واقعاً؟ بگو ببینم پسر، پایین ترین نت روی یک باسن چیست؟ گفتم نت سی ... و همچنین در کتاب گفته می‌توانید آن را تا دو یا یک چیزی به همین صورت در کلید سل بالا ببرید. گفت: واقعاً؟ راجع به هارمونی ویولون چه می‌دانی؟ گفتم: آن دیگر چیست؟ گفت: چند سال دیگر دوباره همدیگر را می بینیم.

من کمی بیشتر منتظر شدم. نامه آمد. نمی‌توانستم باور کنم. یک دست خط واقعی از ادگارد وارز! هنوز هم آن را در قاب کوچکی دارم. در یک متن خیلی کوتاه دانشمند مآب نوشته بود:

VII 12/57

آقای زاپای عزیز

متأسفم که قادر نیستم تا درخواستان را اجابت کنم. من هفته دیگر به اروپا می‌روم و تا بهار آینده

آنجا هستم. به هر حال امیدوارم شما را وقتی برگشتم ملاقات کنم. با بهترین آرزوها

ادگارد وارز

هیچگاه موفق نشدم آقای وارز را ملاقات کنم. اما به دنبال رکوردهای موسیقی‌اش گشتم. وقتی حدوداً هشتاد ساله شد، تصور می‌کنم به عنوان برای این که کاری در قبالش انجام بدهند، چندین شرکت معدود وارد شدند و بعضی از کارهایش را ضبط کردند. همیشه برایم سوال بود که به غیر از من چه کس دیگری رکوردهایش را خریداری می‌کند. هفت سال بعد از آن زمان که اولین بار کارهایش را شنیده بودم، کس دیگری را ملاقات کردم که می‌دانست همچین آدمی وجود دارد. آن فرد یک دانشجوی فیلمسازی بود در دانشگاه USC. او نسخه کلمبیا LP از Poeme Electronique را داشت. فکر می‌کرد افکت‌های صدایی گورووی ایجاد می‌کند. من نمی‌توانم هیچ گونه بینش‌های ساختاری یا فرضیه‌های آکادمیک درباره چگونگی کارکرد موسیقی وارز بدهم، یا چرا من فکر می‌کنم صدای خوبی می‌دهد.

موسیقی او کاملاً بی‌نظیر است. اگر تا به حال آن را شنیده اید بروید و به آن گوش دهید. اگر آن را شنیدید و فکر می‌کنید افکت-های صدای گورووی می‌دهد، دوباره گوش کنید. توصیه می‌کنم سمفونی شیکاگو رکورد Arcana روی RCA (کل نسخه) را گوش دهید یا رکورد سمفونی یوتاه از Ameriques روی Vanguard. همچنین فرناند اولته²² یک زندگینامه و نت های مینیاتوری نوشته که برای اغلب کارهایش در دسترس است و توسط G.Ricordi منتشر شده است.

²² Fernand Oulette